

خشونت و جامعه

17 خرداد 1404

در ماه‌های اخیر، خشونت‌های فردی و جمعی در جامعه رو به افزایش نهاده است. در هفته گذشته، قتل يك محیط‌بان در کوه خاییز شهرستان بهبهان و کشف جسد دختر گمشده که در تهران به قتل رسیده بود، پرده‌های جدیدی از خشونت آشکار را در جامعه به نمایش گذاشت. موارد زورگیری و خفت‌گیری‌هایی که در کنار دانشگاه‌ها و محلات مسکونی رخ داده‌اند، نمونه‌های دیگری از گسترش دامنه خشونت در جامعه است.

اگرچه نیروهای انتظامی، تلاش زیادی برای حفظ امنیت دارند، توجه جدی فرابخشی به این میزان خشونت در جامعه ضرورت دارد. به چند دلیل، نمی‌توان و نباید به سادگی از کنار این خشونت‌ها گذشت و به آنها بی‌توجهی یا حتی کم‌توجهی کرد.

نخست این که، خشونت يك پدیده ذاتی و قائم به ذات نیست، بلکه برساخت و برآمده از زمینه‌های اجتماعی به معنای عام آن است. خشونت، تا اندازه زیادی پیامد کژکارکردی نهادها و بخش‌های گوناگون نظام اجتماعی است. با این برداشت، می‌توان خشونت را نشانه هذیان‌گونه از تب تحولات ناخوشایند جامعه دانست.

دوم، اینکه با نگاه آسیب‌شناسانه نسبت به رفتارها و زمینه‌های بروز خشونت و به کار بستن سازوکار پیشگیرانه، می‌توان از برخی خشونت‌ها جلوگیری نمود و دامنه خشونت را کاهش داد.

سوم، اینکه پر شمار شدن خشونت، ضمن تهدید امنیت اجتماعی و امنیت وجودی شهروندان، حس ناامنی را در جامعه گسترش می‌دهد.

چهارم، پر شمار شدن خشونت، از يك سو و بی‌تفاوتی نهادهای علمی، اجتماعی و قانونی نسبت به آن، از سوی دیگر، جامعه را دچار آنومی اجتماعی می‌سازد.

نکته پنجم، هر خشونت مدیریت نشده از نظر قانونی و انتظامی، ممکن است به شیوه تقلیدی یا واکنشی به خشونت‌های دیگر بینجامد. در شرایطی که فقر فزاینده در جامعه وجود داشته باشد، زمینه و انگیزه رفتارهای زورگیرانه در بین بخشی از افرادی که حاضر به فعالیت‌های پسندیده برای تامین زندگی نیستند، فراهم می‌گردد. از سوی دیگر، بزه‌دیدگی و قربانیان بزهکاری و خشونت، ممکن است مسیر انتقام را در پیش گیرند که در چنین وضعیتی، جامعه با سلسله‌ای از کنش و واکنش‌های خشونت‌بار روبه‌رو می‌شود. برخورد بهنگام، قانونی و مناسب با مجرمین و مرتکبین خشونت، زمینه و احتمال انتقام‌ها و واکنش‌های خشونت‌بار شخصی و گروهی را کاهش می‌دهد.

در اینجا، این پرسش پیش می‌آید که قوانین کنونی تا چه اندازه از ضمانت اجرایی و کارآمدی لازم برای پیشگیری و کنترل خشونت و برخورد با خاطیان برخوردارند؟

شاید نیاز به بازنگری در قوانین موضوعه برخورد با مرتکبین خشونت باشد. یکی از کاستی‌هایی که در مبارزه قانونی با خشونت در جامعه ما وجود دارد، نامتناسب بودن جزای صادر شده با خشونت ارتكابي است، به گونه‌ای که برای کنترل خشونت، بازدارنده نیست.

متأسفانه، به نظر می‌رسد که شیوع خشونت‌های فردی و گروهی در جامعه، موجب رواداری نامناسب اجتماعی و نهادی نسبت به خشونت در جامعه شده است. این امر ممکن است منجر به عادی شدن خشونت و بی‌تفاوتی شهروندان نسبت به رفتارهای خشونت‌بار و حتی قربانیان خشونت شود. این وضعیت، امنیت و آرامش را از شهروندان سلب می‌کند و امید به آینده را به شدت کاهش می‌دهد. بدترین پیامد گسترش خشونت، رواج ادبیات و گفتمان خشونت و پرخاشگری در جامعه است، به گونه‌ای که حس همبستگی، هنجارمندی و نودوستی را از جامعه می‌زداید.

سخن پایانی اینکه، خشونت‌های پرشمار جامعه جدای از توجه به تحولات اقتصادی و اجتماعی قابل تحلیل و مدیریت نیست و برای کاستن از دامنه خشونت‌ها، نیاز به اتخاذ رویکرد جامع و واقع‌نگر در مدیریت اجتماعی و اقتصادی جامعه است، زیرا بحران‌های اقتصادی و اجتماعی زمینه آسیب‌های اجتماعی به ویژه خشونت است. مدیریت واقعی، جامع‌نگر، پیشگیرانه و بهنگام مسائل و آسیب‌های اجتماعی برای پیشگیری و مهار خشونت ضروری است.

اصغر میرفردي